خاطرات مرحوم حجت‌الاسلام شجونی ۷

دیدار با شهید نواب صفوی در یک مسافرخانه

یک بار هم در مدرسه فیضیه به اینها حمله کردند و مرحوم واحدی، لباده و عبا و عمامه‌اش را درآورد و پیچاند و به من داد و گفت: «آقای شجونی، این را نگه‌دار». از کنار حوض فیضیه، شیخ علی لر با چماق به او حمله کرد و او را مورد ضرب و شتم قرار داد. شیخ علی لر شلوار سفیدش را هم پیچانده بود و بالا آورده بود و هوسه(۱) می‌کرد؛ هوسه لری و فریاد می‌زد و حمله می‌کرد. این خدا بیامرز هم تا آن راه‌پله‌های طبقه دوم مدرسه دارالشفاء کتک می‌خورد و فرار می‌کرد. حالا منظور این آقایان این بود که مثلاً شاید اینها در سخنرانی کنایه‌ای به آیت‌الله بروجردی زده باشند.

در زمانی که جنازه رضاشاه را به ایران منتقل کردند(۲)، قرار شد او را در شهر ری دفن بکنند. ابتدا جنازه را به قم آوردند که طواف بدهند ولی نهضت فدائیان اسلام و اعلامیه‌های آنها و سخنرانی‌هایی که ما در هر گوشه‌ای ایراد می‌کردیم، باعث شد که روحانیت در آن روز اصلاً از خانه بیرون نیاید. در آن روز، عمامه و لباده حدود چهارده، پانزده نفر از این زیارتنامه‌خوان‌های حرم مطهر حضرت معصومه(س) را یک مقدار مرتب کردند و فیلمبرداری و عکس‌برداری کردند برای این که وانمود کنند اینها از روحانیون هستند؛ حال آن که روحانیون همه در خانه‌ها بودند. من خودم بیرون قدم می‌زدم و در صف‌هایی که دژبان برای انتقال جنازه درست کرده بود، رخنه می‌کردم و علیه رضاخان حرف می‌زدم. گاهی می‌خواستند که مرا همان‌جا بگیرند اما موفق نشدند. علی ای‌حال جنازه را آوردند، ولی به آن صورت استقبال نشد. شاید هم می‌خواستند ببینند اگر استقبال خوبی می‌شود، در قم دفن کنند ولی به هرحال، جایگاهش را در تهران درنظر گرفته بودند.

من عضو رسمی فدائیان اسلام بودم و به این نام شناخته شده بودم. البته، اینها تشکیلات منظمی برای نام‌نویسی نداشتند ولی برای کارهای خود برنامه مشخصی داشتند و مثلاً معلوم بود که حجت‌الاسلام مرحوم گلسرخی کاشانی(۳) شب‌های شنبه سخنرانی دارد که شهید محلاتی هم در این مراسم شرکت می‌کرد.

من نواب را در تهران یا در قم می‌دیدم. چند بار ایشان را دیدم. جلساتی بود که همه می‌نشستند و صحبت می‌شد ولی نوبت به من نمی‌رسید که صحبت کنم. یک بار من از قم به تهران آمدم که ایشان را ببینم. گفتند که ایشان در مسافرخانه اتوتاج است. اتوتاج مقابل گاراژ اتوتاج در همین خیابان ناصرخسرو تقریباً مقابل بازار آهنگرها بود من رفتم ایشان را دیدم و خیلی محبت کرد. البته، ایشان مرا خواسته بود که بیایم مأموریتی برایشان، انجام بدهم. متأسفانه به خاطر اینکه برادرم را با ماشین ارتش در فومن زده و کشته بودند، نتوانستم آن مأموریت را انجام بدهم. ایشان می‌خواست مرا به سبزوار پیش بنده‌خدایی که از نظر اقتصادی وضع خوبی داشت، بفرستد ایشان معتقد بود که اگر ما امسال برادران را به مکه ببریم و در مسجدالحرام یک سخنرانی جهانی ایراد کنیم و چنین و چنان کنیم، کار ارزشمندی است. او مأموریت این کار را به من داد ولی در عین حال، دستش خالی بود. من یادم است از مسافرخانه پایین آمدیم و به اتفاق سوار تاکسی شدیم. شوفر تاکسی که نواب صفوی را می‌شناخت، به ایشان احترام می‌کرد. در جیب من شاید سه تومان بیشتر نبود. سه تا یک تومانی که دو تومان یا پانزده ریالش را باید می‌دادم تا با اتوبوس به قم برگردم. من دست کردم در جیبم. می‌دانستم که کرایه تاکسی در تهران برای دو نفر، یک تومان است که بعد از مدتی پانزده ریال شده بود. من یک تومان را در دستم نگه داشته بودم که به ایشان بدهم. آن بنده خدا هم مثل این که در جیبش پول نبود، یواشکی به من گفت که شما خوب نیست بدهید، پول را بدهید من بدهم. او این قدر غرور و شخصیت داشت. خیلی آقا بود، ولی با وجود چنین روحیه‌ای این همه تهمت به اینها زدند. یک تومان را به ایشان دادم که توی دست خودش نگه داشت و بعد که تاکسی ما را به مقصد رساند، یک تومان را به شوفر تاکسی داد و گفت: «بفرما برادر».

مجاهد شهید سیدمجتبی نواب صفوی بنیان‌گذار و رهبر گروه فدائیان اسلام بود که پس از دستگیری توسط ساواک تحت شکنجه‌های شدید قرار گرفت و سرانجام توسط رژیم پهلوی به اعدام محکوم شد.

* یک بار من از قم به تهران آمدم که ایشان را ببینم. گفتند که ایشان در مسافرخانه اتوتاج است. من رفتم ایشان را دیدم و خیلی محبت کرد. البته، ایشان مرا خواسته بود که بیایم مأموریتی برایشان، انجام بدهم.

---

۱. حالت خاصی است که لرها هنگام دعوا سخنانی به زبان می‌آورند و نوعی رجزخوانی به حساب می‌آید.
۲. رضاشاه پس از شانزده سال سلطنت در شهریور ۱۳۲۰، با ورود قوای متفقین به ایران، از مقام خود استعفا داد و توسط متفقین به جزیره موریس و سپس به ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی تبعید شد. وی در چهار مرداد ۱۳۲۳ در ژوهانسبورگ درگذشت و جنازه‌اش به قاهره انتقال یافت. سپس جنازه وی در هفده اردیبهشت ۱۳۲۹ از مصر به تهران منتقل شد و در آرامگاه اختصاصی در شهر ری به خاک سپرده شد. (دولت‌های ایران از میرزانصرالله‌خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، ص۱۳۵-۱۳۶)
۳. در جلسات شب‌های شنبه فدائیان اسلام در قم با مرحوم گلسرخی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مدتی نمایندگی امام(ره) را در پاکستان برعهده داشت، آشنا شدم. (راوی)

خاطرات
مرضیه حدیدچی (دباغ) – ۳

نان قندی‌هایی که می‌توانست حکم زندانم شود!

فردای آن روز شهید سعیدی تماس گرفت تا به من ماموریتی محول کند. گفتم: همسرم راضی نیست که من دنبال این کارها بروم. گفت: «به آقای دباغ بگویید امروز عصر به این جا [مسجد] تشریف بیاورند، با او کار دارم.» حاج آقا، آن روزها از طریق حق‌العمل‌کاری و خرید و فروش برنج و روغن و... امرار معاش می‌کرد، بعدازظهر وقتی به منزل آمد موضوع را به او گفتم.

عصر به اتفاق هم به مسجد رفتیم، پس از سلام و علیک و احوال‌پرسی متعارف، شهید سعیدی گفت: «آقای دباغ! چند نفرند که می‌خواهند کاری تجاری کنند و می‌خواهند شما با آنها شریک شوید.» شوهرم گفت: «حاج آقا! من نه پول و سرمایه دارم، نه وقت؛ از تجارت هم سر در نمی‌آورم. آنها چرا می‌خواهند من شریکشان شوم.» آیت‌الله سعیدی گفت: «اینها از تو نه پول می‌خواهند، نه وقت و نه مهارت، فقط می‌خواهند که تو در منافعشان شریک باشی.» آقای دباغ با تعجب گفت: «اینها حتما دیوانه هستند می‌خواهند خودشان با سرمایه‌شان کار کنند و مرا هم در سودشان شریک کنند». شهید سعیدی گفت: «حالا عاقل یا دیوانه، شما چه کار دارید، عقیده آنها است، آیا قبول می‌کنید یا نه؟ آقای دباغ که از این پیشنهاد شگفت‌زده بود گفت: «حاج آقا! من سر در نمی‌آورم، نمی‌فهمم، چطور...؟!» شهید سعیدی لبخند آرامی زد و گفت: «خیلی ساده است. منظور آن است که شما مانع فعالیت‌های همسرت نشوی، او فردی مستعد، با جرات و شهامت است. بگذار برای اسلام و علیه ظلم مبارزه کند، هر چه هم ثواب و اجر و مزدش باشد، شما در آن سهیم هستید.» شوهرم با کمی تامل گفت: حاج آقا! اصلا مرضیه برای اسلام، قرآن و آقای خمینی است. من دیگر حرفی نمی‌زنم و مانع نمی‌شوم، هر چه شما مصلحت بدانید.»

چنین بود که همسرم به ادامه راهی که می‌رفتم، رضایت داد؛ و به واقع در طول این سال‌ها که من در حال مبارزه، زندان و دور از وطن بودم، او حتی یک بار هم بازخواستم نکرد. و خود مسئولیت‌های خانه و خانواده را به عهده گرفت و من تمام و کمال به مبارزه مشغول شدم.

نان قندی تلخ

در آن ایام، گرفتن اعلامیه‌ها و بیانیه‌های آیات عظام و مراجع تقلید و روحانیون مبارز از جمله حضرت امام(ره) و بعد توزیع آنها در تهران و سایر شهرستان‌ها، یکی از ده‌ها کاری بود که در برنامه فعالیت‌هایم قرار داشت.

سه‌شنبه روزی وارد شهر قم شدم، پس از زیارت حرم حضرت معصومه(س) برای دریافت اعلامیه‌ها به نشانی که داشتم، رفتم. هنگام عصر به جمکران و مسجد صاحب‌الزمان(عج) رفتم. وقتی به آن جا رسیدم پس از نماز آداب مستحبی بجا آوردم و بعد تعدادی از اعلامیه‌های همراهم را با زیرکی تمام داخل کتاب‌های قرآن، مفاتیح و ادعیه گذاشتم، سپس گوشه گوشه مسجد را گشتم و با حوصله تمام بین بیشتر کتاب‌ها اعلامیه‌ای گذاشتم.

پس از خواندن نماز صبح، در حالی که هنوز هوا روشن نشده بود؛ مقداری نان قندی خریدم و بقیه اعلامیه‌ها را بین آنها گذاشتم و راهی شدم. بایستی طوری خودم را به تهران می‌رساندم که بچه‌هایم برای رفتن به مدرسه آماده شوند. در آن وقت صبح ماشینی به طرف تهران حرکت نمی‌کرد، در کنار جاده منتظر ماشین ایستادم. دقایقی نگذشت که یک ماشین سواری فولکس جلو پایم ترمز کرد. دیدم یک روحانی پشت فرمان است، او شیشه را پایین کشید؛ و پرسید: «حاج خانم کجا تشریف می‌برید؟»

گفتم: «تهران، دیشب به جمکران آمدم و حالا باید هر چه زودتر پیش از رفتن بچه‌هایم به مدرسه خودم را به تهران برسانم.»

گفت: «بیا بالا، من هم به تهران می‌روم، می‌رسانمتان.»

گفتم: «خدا را شکر!»

روحانی مزبور پایین آمد و نان قندی‌ها را گرفت و در صندوق جلو ماشین گذاشت. سپس صندلی جلو را تا کرد و من داخل شده و در صندلی عقب جای گرفتم.

وقتی کمی از جاده را پیمودیم، او ماشین را به کناری کشید و توقف کرد و گفت: «خانم! اگر می‌شود بیایید جلو بنشینید. این پشت بد است، حالا فکر می‌کنند من روحانی مسافر سوار کرده‌ام.» حرفش را پذیرفته به جلو آمدم.

هوا هنوز گرگ و میش بود. در میانه راه، او دوباره ماشین را در یکی از پارکینگ‌های کنار جاده متوقف کرد و پیاده شد. بعد در صندوق جلو را بالا زد، دیگر من چیزی ندیدم. در این فرصت، شاید از روی کنجکاوی و شاید با هدایت یک نیرو و حس درونی، نه با شک دستم به سوی داشبورد رفت و آن را باز کردم. از چیزی که می‌دیدم تعجب کردم. یک اسلحه کلت کمری و یک چشم‌بند. خیلی نگران شدم و به تشویش و اضطراب افتادم. به فکر فرو رفتم که خدایا چه کنم؟ تکلیفم چیست؟ چطور و به چه بهانه‌ای از این مخمصه رها شوم؟ هرچه فکر کردم راه به جایی نبردم. آخر به این نتیجه رسیدم که باید حالت عادی داشته باشم، صلاح نیست از ماشین پیاده شوم، اگر او شک کند و سوءظنش برانگیخته شود وضع از این هم بدتر خواهد شد. ناگهان به یاد نان قندی‌ها و اعلامیه‌های بین آن افتادم، حدس زدم که به آنها نگاه می‌کند. بنابراین بیشتر نگران شدم. هر طوری بود به خودم مسلط شدم.

وقتی که او برگشت، دیگر از آن روحانی خبری نبود، قیافه‌اش تغییر کرده بود. عبا و عمامه را برداشته و کاپشن و شلوار لی پوشیده بود و موی سرش را نیز مرتب و شانه کرده بود و بوی عطر می‌داد. دیگر «اشهد»م را خواندم. خودم را دستگیر شده و اسیرش دیدم، فکر کردم که او مامور ساواک در لباس مبدل بوده است.

در آن موقعیت فکر می‌کردم که چگونه به دوستان و برادران اطلاع دهم که دستگیر شده‌ام، تا آنها نیز گرفتار نشوند. ولی چاره‌ای نبود، نتیجه‌ای از این افکار نمی‌گرفتم. گفتم توکل بر خدا؛ می‌رویم ببینیم چه پیش می‌آید.

دیگر هوا روشن شده بود. به نزدیکی تهران رسیدیم. او سر صحبت را باز کرد و پرسید: «چرا از من نپرسیدید که چرا لباسم را عوض کردم؟»

گفتم: «مگر من فضولم، چه کار به لباس شما دارم.»

گفت: «نه، تعجب نکن، من روحانی‌ام، ولی دوست دارم به سینما بروم و تفریح کنم؛ و روزهای آخر هفته را به تهران می‌آیم، و بعد از دیدن چند فیلم دوباره به قم برمی‌گردم. شما چی؟ با سینما چطورید؟»

احساس کردم فرجی شد. حدس زدم هنوز متوجه اعلامیه‌ها نشده است، از رفتارش پیدا بود. فرصت خوبی بود. با زیرکی پاسخ دادم: «خب من هم بدم نمی‌آید گاهی سینما بروم.»

بدون مقدمه پیشنهاد داد: «پس وقتی به تهران رسیدیم، بیا با هم به سینما برویم.» تیرم به هدف خورده بود. گفتم: «من باید بروم بچه‌ها را به مدرسه بفرستم، الان نمی‌توانم به سینما بیایم.» گفت: «عیب ندارد، اگر مایل هستی قراری با هم بگذاریم.» گفتم: «باشد، این‌طور بهتر است!» پرسید: «کجا و چه وقت؟» گفتم: «امروز عصر ساعت چهار، میدان شوش جلو سینما، شما آنجا بایستید تا من بیایم.» او خوشحال شد و گفت: «باشد.» بعد به راهش ادامه داد. وقتی به میدان شوش رسیدیم گفتم: «نه، بهتر است اینجا پیاده شوم و با سواری خطی به منزل بروم. اگر کسی ببیند من با شما هستم، خوب نیست. البته اگر شما لباس روحانی داشتید، عیبی نداشت. اما این‌جوری اگر کسی، دوستی، آشنایی و یا فامیلی ما را ببیند، برایم مشکل پیش می‌آید.»

خلاصه در میدان شوش ماشین را نگه داشت و صندوق جلو را باز کرد و من نان قندی‌ها را برداشتم و راه افتادم. هنگام رفتن، هر لحظه، انتظار می‌کشیدم که ساواک و ماموران احاطه‌ام کرده دستگیرم کنند؛ ولی خبری نشد. سوار اتوبوس شدم. مطمئن شدم که کسی تعقیبم نمی‌کند و آن فکر وقیحانه، چشم آن مامور ساواک را بسته بود. گفتم: «الحمدلله!»

به منزل که رسیدم، اعلامیه‌ها را جاسازی و سریع با یکی از برادران تماس گرفته گفتم: «برایتان یک طعمه پیدا کرده‌ام» بعد آن‌چه را که گذشته بود شرح دادم. قرار شد حسابی او را ادب کنیم! زمان و مکان قرار را برای آنها مشخص کرده و گفتم: «خوب است یک گوشمالی درست و حسابی به او بدهیم، کتکی جانانه! اگر یک ساواکی هم کتک بخورد غنیمت است.»

سر ساعت مقرر به میدان شوش رفتم، در حالی که برادران دورادور مراقبم بودند. ساواکی مزبور خیلی تمیز و مرتب در محل تعیین شده منتظرم بود. به طرف او رفته سلام دادم. در حال احوالپرسی یکی از برادران از راه رسید، و طبق نقشه به صورت من از روی چادر سیلی زد که «آبجی! این جا چکار می‌کنی؟ با این مردیکه چکار داری؟!» و بعد با ساواکی دست به یقه شد، حالا نزن، کی بزن! من هم به کناری آمده و سوار ماشین یکی دیگر از برادران شدم و بازگشتم.

کتک کاری بین آن دو به حدی می‌رسد که پلیس وارد قضیه شده و هر دو را به کلانتری می‌برد، آن برادرمان می‌گوید: «این مردک خواهر مرا اغفال کرده و...» رئیس کلانتری او را به بیرون از اتاق هدایت، و بعد با آن ساواکی صحبت می‌کند. این که چه گفتند و چه شنیدند معلوم نشد، اما بعد آن برادر را صدا کرده می‌گوید: «من صلاح می‌بینم شما رضایت بدهید، بالاخره خواهر شما هم شوهر دارد، بچه دارد، جوان هم هست، برایش حرف درمی‌آید و...» به هر حال قضیه فیصله می‌یابد و ما خشنود بودیم که توانسته بودیم حال یک ساواکی مزدور را جا آورده تنبیه‌اش کنیم.

برادری که خود را در این ماجرا دخیل کرد نامش «حمید» بود که در آستانه پیروزی انقلاب به شهادت رسید.

* وقتی که او برگشت، دیگر از آن روحانی خبری نبود، قیافه‌اش تغییر کرده بود. عبا و عمامه را برداشته و کاپشن و شلوار لی پوشیده بود و موی سرش را نیز مرتب و شانه کرده بود و بوی‌عطر می‌داد. دیگر «اشهد»م را خواندم. خودم را دستگیر شده و اسیرش دیدم، فکر کردم که او مامور ساواک در لباس مبدل بوده است.

* به این نتیجه رسیدم که باید حالت عادی داشته باشم، صلاح نیست از ماشین پیاده شوم، اگر او شک کند و سوءظنش برانگیخته شود وضع از این هم بدتر خواهد شد. ناگهان به یاد نان قندی‌ها و اعلامیه‌های بین آن افتادم، حدس زدم که به آنها نگاه می‌کند. بنابراین بیشتر نگران شدم.

***

* شهید سعیدی لبخند آرامی زد و گفت: «خیلی ساده است. منظور آن است که شما مانع فعالیت‌های همسرت نشوی، او فردی مستعد، با جرات و شهامت است. بگذار برای اسلام و علیه ظلم مبارزه کند، هر چه هم ثواب و اجر و مزدش باشد، شما در آن سهیم هستید.»

صفحه پاورقی
روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود
تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳ Research@kayhan.ir

آگهی موضوع ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
اداره ثبت اسناد و املاک اهواز

نظر به اینکه در اجرای قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۳۰۰۱۶۷۱- ۱۳۹۵ مورخ ۹۵/۲/۲۹- تصرفات آقای/ خانم سیدجاسم موسوی به شماره شناسنامه ۱۲۳۹۸ صادره از اهواز فرزند سیدعیسی دارای کد ملی شماره ۱۷۵۱۱۶۳۸۵۷ نسبت به یکباب ساختمان به مساحت ۱۱۹/۰۷ مترمربع قسمتی از ششدانگ پلاک ۲۶۹۰/۱۵ باقیمانده واقع در بخش دو اهواز اخبار خروجی دفتر ۱۲۹ صفحه ۴۵۲ به نام سیدجاسم موسوی منجر به صدور رأی گردیده لذا برابر ماده ۳ قانون مزبور مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز جهت اطلاع عموم آگهی می‌گردد تا هر کس نسبت به تصرفات مفروزه و مالکیت ایشان اعتراض داشته باشد از تاریخ انتشار نوبت اول این آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را مستقیما به اداره ثبت اسناد و املاک اهواز تسلیم و رسید دریافت نمایند و معترض مکلف است ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست به مقامات قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست اخذ و به اداره ثبت محل تحویل نمایند. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در موعد مقرر اداره ثبت برابر مقررات اقدام به صدور سند مالکیت خواهد نمود.
تاریخ انتشار نوبت اول ۱۳۹۵/۹/۲۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۵/۱۰/۶
م‌الف ۸۳۴ شیخ‌زاده – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه ۱۲ اهواز

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۳۹۵۶۰۳۲۶۰۰۰۲۲۱۸ - مورخ ۱۳۹۵/۹/۴ - هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نهاوند تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای فرزاد کیانی فرزند علی‌اکبر بشماره شناسنامه ۱۶۱- و به شماره ملی ۳۹۶۲۷۷۵۷۴۹ صادره از نهاوند در ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۲۷۴۶ مترمربع قسمتی از پلاک ۱۹۵ فرعی از ۵- اصلی بخش سه حوزه ثبتی شهرستان نهاوند واقع در اراضی روستای خرابه چولک حقوق ارتفاقی ندارد، خریداری از مالک رسمی حسین مرادزوار تصرفات مالکانه متقاضی نسبت به مورد تقاضا محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۵/۹/۲۰
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۵/۱۰/۶
محمدعلی جلیلوند – رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نهاوند
م‌الف ۱۰۹۶

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان بهبهان

برابر رأی شماره ۱۳۹۵۶۰۳۱۷۰۰۷۰۰۳۷۶۲ هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان بهبهان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی: آقای محمدحسین طریقت‌جو فرزند حیدر بشناسنامه شماره ۳۱۳۷۱ صادره از بهبهان به شماره‌ملی ۱۸۶۰۳۰۹۲۵۹ در ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۱۹۹/۹۵ مترمربع مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۶۵۳ اصلی واقع در بخش یک بهبهان خریداری از مالک رسمی آقای حیدر طریقت‌جو محرز گردیده است. لذا مراتب به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۵/۹/۲۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۵/۱۰/۵
۸/۲۶۹ م/الف افشین – رئیس ثبت بهبهان

متن آگهی احضار متهم
(مربوط به دادسرا و نیز دادگاه در فرض عدم وجود کیفرخواست)

در پرونده کلاسه ۹۵۰۹۹۸۲۶۵۴۹۰۰۱۳۹ این شعبه نظرعلی امیری و محمد جواد مرادی به اتهام کلاهبرداری تحت تعقیب قرار گرفته است. با عنایت به مجهول‌المکان بودن متهم و در اجرای مقررات ماده ۱۱۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به نامبرده ابلاغ می‌گردد تا ظرف مهلت ۳۰ روز از انتشار این آگهی جهت دفاع از اتهام انتسابی در این شعبه حاضر گردد. بدیهی است در صورت عدم حضور، مطابق مقررات رسیدگی غیابی به عمل خواهد آمد.
بازپرس شعبه ۱۹ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲ فجرمستقر در ناحیه ۳ شهید بهشتی کرج – وحید درستی
کرج- خیابان شهید بهشتی- چهارراه طالقانی

آگهی تغییرات شرکت فرسیم شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۱۲۷ و شناسه ملی ۱۰۷۲۰۱۶۵۹۲۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۵/۵/۱۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
۱- آقای علی‌اکبر آهنی با کد ملی ۶۴۳۹۸۹۷۴۴۶ به سمت بازرس اصلی و آقای سیامک طالب‌خانی با کد ملی ۲۷۲۱۴۴۵۳۴۰ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند.
۲- روزنامه کثیرالانتشار کیهان جهت نشر آگهی شرکت تعیین شد.
۳- ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت برای سال مالی منتهی به ۲۹ اسفند ۱۳۹۴ مورد تصویب قرار گرفت.
با ثبت این مستند تصمیمات انتخاب روزنامه کثیرالانتشار، انتخاب بازرس، تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گیلان- مرجع ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری رشت

آگهی ابلاغ

بدینوسیله به آقایان: ۱- مجید فتح‌اللهی ۲- مهرداد پیمان‌فر که فعلا مجهول‌المکان و هیچگونه آدرسی در اختیار خواهان نمی‌باشد ابلاغ می‌گردد، آقای عابد چگینی دادخواستی به طرفیت شما به خواسته مطالبه وجه به حوزه ۱۱۶ شورای حل اختلاف ملایر تقدیم داشته که به کلاسه ۹۵۰۴۰۵ به ثبت رسیده چون آدرس شما در اختیار خواهان نبوده حسب تقاضای نامبرده به موجب ماده ۷۳ از قانون آئین دادرسی مدنی به شما ابلاغ می‌گردد که در راس ساعت ۹ صبح مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۰ در شورای حل اختلاف شهرستان ملایر حاضر شوید. در ضمن می‌توانید به دفتر حوزه مراجعه و نسخه ثانی دادخواست و ضمائم را دریافت نمایید.
مدیر دفتر شعبه ۱۱۶ شورای حل اختلاف ملایر – عباس‌آبادی

گمشده (نوبت دوم)

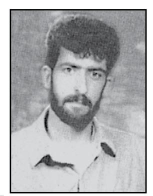

چنانچه کسی از فرد مفقودی (عکس مقابل) بنام محرمعلی عزیزی فرزند حسنعلی متولد ۱۳۵۱ لاغر اندام و با موهای مشکی اطلاعی دارد مراتب را کتباً یا تلفنی به آگاهی دادگاه عمومی بخش قهاوند برساند.
شماره تماس: ۰۸۱۳۸۴۶۲۲۰۳

دادنامه

پرونده کلاسه ۹۴۰۹۹۸۸۱۱۰۹۰۰۷۶۰ شعبه ۹ دادگاه عمومی حقوقی دادگستری شهرستان همدان تصمیم نهایی شماره ۹۵۰۹۹۷۸۱۱۰۹۰۰۶۰۵
خواهان: آقای محمدرضا طاهرپور فرزند ناصر با وکالت آقای مسعود پورصالحی فرزند یداله به نشانی همدان - آرامگاه بوعلی - بلوار خواجه رشید - پایین‌تر از کوچه پروین اعتصامی - مجتمع مشاور - طبقه ۲ - واحد ۷
خوانده: خانم صهبا کرمانی فرزند علی‌اکبر به نشانی تهران - دولت‌آباد محوطه قلعه کوچه مسجد کوچه فردی‌پور پلاک ۱۹
خواسته: مطالبه وجه چک
گردشکار: دادگاه ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از خداوند به شرح ذیل مبادرت به صدور رای می‌نماید.
رای دادگاه
در خصوص دعوی محمدرضا طاهرپور فرزند ناصر با وکالت مسعود پورصالحی علیه صهبا کرمانی فرزند علی‌اکبر دائر بر مطالبه وجه دو فقره چک به شماره‌های ۵۷۵۲۴۶ و ۵۷۵۲۴۷ جمعا به مبلغ شصت میلیون تومان خسارات دادرسی و تاخیر تأدیه بشرح دادخواست تقدیمی و خوانده در جلسه رسیدگی حاضر نشده است و لایحه دفاعی نیز ارسال ننموده است. حال نظر به اینکه وجود چک در تصرف خواهان بیانگر وجود دین و بقا است و خوانده دلیلی مبنی بر برائت ذمه خود با تودیع دین ارائه ننموده است لذا دعوی خواهان وارد و ثابت بوده با استناد به مواد ۲۴۹، ۲۷۰، ۳۱۰، ۳۱۳ و ۳۱۴ از قانون تجارت و مواد ۱۹۸، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۱۵، ۵۱۹ و ۵۲۲ از قانون آیین دادرسی مدنی حکم به محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ شصت میلیون تومان از بابت اصل خواسته و مبلغ یک میلیون و هشتصد و چهل هزار و چهارصد تومان از بابت هزینه دادرسی و مبلغ یک میلیون و پانصد و شصت هزار تومان از بابت هزینه حق‌الوکاله وکیل صادر و اعلام می‌گردد و اجرای احکام مدنی مکلف است از تاریخ اخذ گواهی عدم پرداخت هر یک از چک‌ها تا تاریخ تودیع دین نسبت به محاسبه خسارت تاخیر تأدیه اقدام و از خوانده اخذ و در حق خواهان تودیع نماید. حکم صادره علیه خوانده غیابی است و ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ به وی قابل اعتراض واخواهی در همین شعبه و ظرف مهلت بیست روز پس از آن توسط خوانده و ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان همدان می‌باشد.
رئیس شعبه نهم محاکم عمومی حقوقی همدان – صاحبدل

آگهی اجرائیه

محکوم‌علیه: یعقوب اژدری شغل آزاد مجهول‌المکان و محکوم‌له: سعید صمدی رحیم فرزند محمودعلی به نشانی: همدان خیابان باباطاهر کوچه جراحان لوازم خانگی سعید به موجب رای شماره ۸۲/۹۵ تاریخ ۹۵/۲/۲۰ حوزه ۱۲۴ شورای حل اختلاف که قطعیت یافته است. محکوم‌علیه محکوم است به: پرداخت مبلغ سی میلیون ریال بابت اصل خواسته و مبلغ دویست و هفتاد هزار ریال بابت هزینه دادرسی و مبلغ دویست و پنجاه هزار ریال بابت نشر آگهی در حق محکوم‌له و ضمائم نیم عشر دولتی برابر مقررات از محکوم‌علیه دریافت گردد. به استناد ماده ۳۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب سال ۱۳۸۷ محکوم‌علیه مکلف است پس از ابلاغ این اجرائیه ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد و یا ترتیبی برای پرداخت محکوم‌به و یا انجام تعهد و مفاد رای بدهد و الا اقدامات لازمه قانونی معمول خواهد گردید.
قاضی حوزه ۱۲۴ شورای حل اختلاف همدان

آگهی اجرائیه

محکوم‌علیه: یعقوب اژدری شغل آزاد مجهول‌المکان و محکوم‌له: سعید صمدی رحیم فرزند محمودعلی به نشانی: همدان خیابان باباطاهر کوچه جراحان لوازم خانگی سعید به موجب رای شماره ۸۳/۹۵ تاریخ ۹۵/۲/۲۰ حوزه ۱۲۴ شورای حل اختلاف که قطعیت یافته است، محکوم‌علیه محکوم است به: پرداخت مبلغ بیست میلیون ریال بابت اصل خواسته و مبلغ دویست و پنجاه هزار ریال بابت نشر آگهی و مبلغ دویست و هفتاد و پنج هزار ریال بابت هزینه دادرسی و ضمائم نیم عشر دولتی برابر مقررات از محکوم‌علیه دریافت گردد. به استناد ماده ۳۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب سال ۱۳۸۷ محکوم‌علیه مکلف است پس از ابلاغ این اجرائیه ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد و یا ترتیبی برای پرداخت محکوم‌به و یا انجام تعهد و مفاد رای بدهد والا اقدامات لازمه قانونی معمول خواهد گردید.
قاضی حوزه ۱۲۴ شورای حل اختلاف همدان

آگهی اجرائیه

محکوم علیه: یعقوب اژدری شغل آزاد مجهول‌المکان و محکوم‌له: سعید صمدی رحیم فرزند محمودعلی به نشانی: همدان خیابان باباطاهر کوچه جراحان لوازم خانگی سعید به موجب رای شماره ۸۴/۹۵ تاریخ ۹۵/۲/۲۰ حوزه ۱۲۴ شورای حل اختلاف که قطعیت یافته است، محکوم علیه محکوم است به: پرداخت مبلغ پانزده میلیون ریال بابت اصل خواسته و مبلغ دویست و هفتاد هزار ریال بابت هزینه دادرسی و مبلغ دویست و پنجاه هزار ریال بابت نشر آگهی درحق محکوم‌له و ضمائم نیم عشر دولتی برابر مقررات از محکوم علیه دریافت گردد. به استناد ماده ۳۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب سال ۱۳۸۷ محکوم علیه مکلف است پس از ابلاغ این اجرائیه ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد و یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به و یا انجام تعهد و مفاد رای بدهد و الا اقدامات لازمه قانونی معمول خواهد گردید.
قاضی حوزه ۱۲۴ شورای حل اختلاف همدان

سند کمپانی خودرو سواری پژو ۲۰۶ به شماره پلاک ۹۴۸ س ۸۲- ایران ۱۴ به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۸۸ و شماره موتور ۱۴۱۸۷۰۴۶۱۵۲ و شماره‌شاسی NAAP۰۳EDX۹J۰۳۸۲۰۴ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

چون مهدیه دوکوهکی مالک خودرو سواری پژو پارس به شماره انتظامی ۸۹۸ ص ۲۱ ایران ۹۳ شماره موتور ۱۲۴K۰۱۵۵۹۷۳ شماره شاسی NAAN۰۱CA۴DH۶۷۰۴۴۶ به علت فقدان سند کمپانی تقاضای رونوشت المثنی نموده است لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودرو مذکور دارد ظرف مدت ده روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران‌خودرو واقع در پیکان شهر ساختمان سمند مراجعه نماید بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد. مدت اعتبار این آگهی یکسال است.

سند و کارت موتور سیکلت هوندا sumec-CG۱۲۵ به شماره شهربانی ۶۱۲۲۸-۸۱۵ ایران به رنگ مشکی مدل ۱۳۸۲ و به شماره شاسی ۸۲۰۹۵۴۸ و شماره موتور ۸۳۳۰۵۰۲ به مالکیت آقای ذبیح‌الله طاهری‌پور فرزند یوسف مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان بهبهان

برابر رأی شماره ۱۳۹۵۶۰۳۱۷۰۰۷۰۰۳۸۴۸ هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان بهبهان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی: آقای سعید یزدان‌جو فرزند حسن بشناسنامه شماره ۷۱۶۵ صادره از بهبهان بشماره ملی ۱۸۶۱۶۹۹۷۳۵ در ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۱۴۲ متر مربع مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۷۷۰ اصلی واقع در بخش یک بهبهان خریداری از مالک رسمی آقای دلشاد هویدائی محرز گردیده است. لذا مراتب به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند، می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۵/۹/۲۰
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۵/۱۰/۵
۸/۲۷۱ م / الف افشین – رئیس ثبت بهبهان

چون آقای مرتضی طاهری مالک کامیون مدل ۱۳۶۲ به شماره‌انتظامی ۷۹۳ع۱۹ ایران ۷۱ با شماره شاسی ۹۴۸۷۶۱ و شماره‌موتور ۰۳۶۴۱۷ به علت فقدان سند تقاضای صدور سند المثنی نموده لذا چنانچه هرگونه ادعایی در مورد خودروی مذکور وجود دارند ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ نشر آگهی با در دست داشتن مدارک کافی به دفتر فروش شرکت ایران‌خودرو دیزل واقع در تهران کیلومتر۸ جاده ساوه مراجعه نمایند.

آگهی دعوت سهامداران شرکت حمل و نقل دریاپشته (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۵۲ و شناسه ملی ۱۰۷۶۰۰۳۵۹۱

جهت تشکیل مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده که در ساعت ۱۰ مورخ ۹۵/۱۰/۴ در محل قانونی شرکت تشکیل می‌گردد، حضور به هم رسانند.
دستور جلسه:
۱- انتخاب اعضای هیئت مدیره
۲- انتخاب بازرسین
۳- انتخاب روزنامه کثیرالانتشار
۴- تصویب تراز و حساب سود و زیان پایان سال مالی ۹۳ و ۹۴
هیئت مدیره

دادنامه

آگهی ابلاغ اجرائیه به ادیب زندی فرزند اقبال کلاسه بایگانی: ۹۳۱۹۸۳
به موجب دادنامه شماره ۹۴۰۷۷۴ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی سنندج و دادنامه شماره ۹۵۰۶۸۱ شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان که قطعیت حاصل کرده حکم به محکومیت تضامنی خواندگان
۱- ادیب زندی ۲- اقبال زندی ۳- علی حکیمی
به پرداخت مبلغ ۱۳۷۰۴۵۴۶۸۱۰ ریال با احتساب آن وفق شاخص نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از تاریخ ۱۳۹۳/۷/۳ لغایت زمان پرداخت و نیز مبلغ ۴۱۲۲۵۶۴۰۴ ریال خسارت دادرسی در حق محکوم‌له بانک قرض‌الحسنه رسالت صادر و اعلام گردید ضمنا پرداخت نیم‌عشر دولتی به عهده محکوم علیهم می‌باشد.
این اجراییه با توجه به ماده ۹ قانون اجرای احکام مدنی جهت ابلاغ به محکوم‌علیه ادیب زندی فرزند اقبال که مجهول‌المکان می‌باشد یک نوبت منتشر می‌گردد و تاریخ این آگهی تاریخ ابلاغ محسوب شده و ۱۰ روز پس از آن به موقع اجرا گذاشته می‌شود. در این صورت برای عملیات اجرایی ابلاغ یا اخطار دیگری به محکوم‌علیه لازم نیست. مگر اینکه محکوم‌علیه‌ها محل اقامت خود را به صورت کتبی به قسمت اجرا اطلاع دهد.
م‌الف۳۵۹۸ ابراهیمی-دفتر شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی سنندج

اطلاعیه آگهی تمدید مهلت اعلامیه پذیره‌نویسی سهام شرکت توسعه تجارت بهار آزادی سهامی‌عام در شرف تأسیس

پیرو اعلامیه‌های پذیره‌نویسی سهام منتشره در روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی، جامجم مورخ ۹۵/۶/۲۰ مدت پذیره‌نویسی تا روز یکشنبه مورخ ۹۵/۱۰/۱۹ تمدید گردید.
هیئت موسسین

آگهی مناقصه یک مرحله‌ای
فراخوان عمومی دعوت به ارزیابی کیفی مناقصه‌گران
شرکت توزیع برق شهرستان اصفهان

شرکت توزیع برق شهرستان اصفهان در نظر دارد خدمات مورد نیاز خود به شرح ذیل را باستناد قانون برگزاری مناقصات و آیین‌نامه معاملات شرکت، از طریق برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله‌ای به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.

ردیف	شماره	فراخوان ارزیابی کیفی
۱	۹۵۶۱۰۰۲	واگذاری فعالیتهای مرتبط با سرویس و تعمیرات شبکه‌ها و رفع خاموشی‌های معابر در سطح شرکت توزیع برق اصفهان
۲	۹۵۶۱۰۰۳	نصب، بهینه‌سازی و تست غیردیماندی، تست و تعمیرات لوازم اندازه‌گیری دیماندی
۳	۹۵۶۱۰۰۴	توسعه، احداث و بهینه‌سازی (شبکه‌های توزیع فشار ضعیف و فشار متوسط هوایی و زمینی- پست‌های توزیع هوایی و زمینی- ساخت ساختمانهای توزیع برق- روشنایی معابر) و نصب لوازم اندازه‌گیری دیماندی
		تاریخ توزیع اسناد: ۱۳۹۵/۹/۱۸ مهلت تحویل اسناد به دبیرخانه: حداکثر تا پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۵/۹/۲۸

بمنظور ارزیابی توان اجرای کار پیمانکاران متقاضی، از کلیه شرکت‌های ذیربط که ظرفیت آماده بکار در این زمینه دارند دعوت می‌شود: اسناد ارزیابی مناقصه را از طریق سایت‌های زیر دریافت و با قید شماره فراخوان به تفکیک به آدرس: اصفهان- چهارباغ عباسی- خیابان عباس‌آباد- ساختمان شماره ۳ توزیع برق شهرستان اصفهان- طبقه همکف- دبیرخانه تحویل یا ارسال نمایند. جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۳۲۲۱۶۱۰۲-۰۳۱ واحد مناقصات تماس حاصل فرمایید.
۱- سایت اینترنتی معاملات توانیر به آدرس: http://tender.tavanir.org.ir
۲- سایت اینترنتی پایگاه ملی مناقصات ایران به آدرس: http://iets.mporg.ir
۳- سایت اینترنتی شرکت توزیع برق شهرستان اصفهان به آدرس: http://eepdc.ir
در ضمن پس از جلسه ارزیابی کیفی و انجام بررسی‌های لازم به شرکتهایی که در ارزیابی کیفی برنده شوند جهت تهیه ضمانت‌نامه و ارائه پیشنهاد قیمت اطلاع‌رسانی خواهد شد.
* شرکت‌کنندگان در فراخوان می‌بایست دو روز قبل از آخرین تحویل پاکات با مراجعه به سایت شرکت و یا تماس با واحد مناقصه و مزایده از آخرین اصلاحات احتمالی اسناد مطلع گردند، در غیر این‌صورت مسئولیت عدم رعایت این بند به عهده مناقصه‌گران می‌باشد.
* به مدارک فاقد امضاء، مخدوش و پیشنهادهایی که بعد از انقضاء مهلت مقرر واصل شود مطلقا ترتیب اثر داده نخواهد شد.
* داشتن گواهینامه صلاحیت پیمانکاری در رشته نیرو از معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری الزامی می‌باشد.
* شرکت توزیع برق شهرستان اصفهان در رد یا قبول کلیه پیشنهادات مختار است.
* سایر اطلاعات و جزئیات مربوطه در اسناد مناقصه درج می‌باشد.
روابط عمومی شرکت توزیع برق شهرستان اصفهان

برگ سبز و کارت مشخصات خودرو سواری پراید صبا به شماره پلاک ۳۳۵ د ۷۴- ایران ۱۴ به رنگ سفید مدل ۱۳۸۲ و شماره موتور ۰۰۴۴۱۵۶۶ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۲۹۰۷۰۰۴ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شنبه‌ها (سراسر کشور)
زن روز
اولین نشریه مخصوص بانوان با مطالب متنوع و خواندنی